

ما و رندان پارسی‌گوی



مریم فضائی خبرنگار

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی‌های متعددی که داشتند، همیشه بر اهمیت و حفظ زبان فارسی تأکید کرده‌اند.

ایشان بارها نگرانی‌شان را نسبت به موضوع ابراز کرده‌اند. در ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ در جمعی از استادان زبان و ادبیات فارسی گفتند: «راجع به زبان فارسی نگرانم، نگذارید زبان فارسی فرسوده و ویران شود.» تأکید و علاقه ایشان به ادبیات فارسی، موضوعی بوده که نه‌تنها توجه اهالی ادبیات را جلب کرده، بلکه برای یک رهبر ویژگی جالب و منحصربه‌فردی حساب می‌شود. ایشان در دیداری که روز سه شنبه ۹ مرداد ماه با امامعلی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان داشتند، به پیوند تاریخی و زبانی ایران و تاجیکستان اشاره کردند و گفتند: «زبان فارسی یکی از اشتراکات مهم ایران و تاجیکستان و افغانستان است و باید برای حفظ و گسترش این زبان و جلوگیری از برخی تلاش‌ها برای انزوی آن، همکاری‌های بیشتری انجام شود.» در گزارش پیش رو به اهمیت و جایگاه زبان فارسی در کشورهای دیگری غیر از ایران پرداخته ایم.

جایگاه زبان فارسی

در میان تاریخ تمدنی و فرهنگی جهان

زبان فارسی یکی از کهن‌ترین زبان‌های جهان است. تمدن کهن ایرانی نقش بسزا و قابل توجهی در ریشه‌دار بودن زبان فارسی دارد. ریشه‌های زبان فارسی به دوران باستان و تمدن‌های پیشرفته‌ای مانند هخامنشی، اشکانیان و ساسانیان بازمی‌گردد. این زبان در این تمدن‌ها به‌عنوان زبان رسمی و اداری مورد استفاده قرار می‌گرفت و در شکل‌گیری ادبیات، فلسفه و علوم مختلف نقش محوری داشت. این زبان در حیات بلندمرتبه خودش، قوایی فراتر از جغرافیای تاریخی خود یافته است. فارسی نه‌تنها به ایرانیان که به همسایه‌های دور و نزدیک ایران هویت بخشیده و به ارجمندی فرهنگ عمومی‌شان کمک کرده است. با ورود اسلام به ایران، زبان فارسی همراه با زبان عربی شد و توانست به یکی از زبان‌های مهم جهان اسلام تبدیل شود. بسیاری از آثار علمی، فلسفی و ادبی بزرگ در جهان اسلام به زبان فارسی نوشته شده و این زبان به‌عنوان زبان علم و دانش در جهان اسلام شناخته می‌شد. برای مثال آثار ای از خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه‌های مختلف ریاضیات، نجوم و فلسفه، آثار جابر بن حیان و رازی در زمینه کیمیا و علوم غریبه، شاعرانی چون فردوسی با شاهنامه، سعدی با گلستان و بوستان، حافظ، مولوی با مثنوی معنوی، خیام با رباعیات و بسیاری دیگر از حکما که با آثارشان زبان فارسی را به اوج شکوفایی رساندند.

بازخوانی سیر تاریخی زبان فارسی در کشورهای هم‌زبان

بین همسایگان ایرانی با اینکه هرکدام با زبان و لهجه خود‌شان شناخته می‌شوند، اما تاریکی که زبان فارسی بر فرهنگ و زبان آنها داشته موضوعی قابل توجه حساب می‌شود. زبان فارسی در طول تاریخ بر بسیاری از زبان‌های منطقه مانند کردی، بلوچی، تاجیکی، پشتو و اردو تأثیر گذاشته و واژگان زیادی به این زبان‌ها وارد کرده است. حتی ساختار دستوری برخی از این زبان‌ها وام‌گرفته از فارسی است. در ادامه، سراغ همسایه‌های فرهنگی ایران رفتیم تا ببینیم زبان فارسی برای آنها چه جایگاهی دارد و کدام بخش از تاریخ تمدنی آنها را شکل داده است.

زبان فارسی در سرزمین رنگ‌ها

اگرچه مرزهای جغرافیای هندوستان از ایران فاصله دو هزار و ۵۰۰ کیلومتری دارد اما از آن کشورهایی است که در زمینه‌های فرهنگی اشتراکات قابل توجهی با ایران دارد. برای بررسی گذشته و حال زبان فارسی در سرزمین هندوستان، لازم است تاریخچه‌ای از روابط فرهنگی ایران و هند را بدانیم. در اسناد و مدارک تاریخی، این ارتباط به بیش از دو هزار و ۵۰۰ سال قبل می‌رسد، زیرا در سنگ‌نوشته‌های دوران هخامنشی نام هند آمده و در کتیبه‌های زمان آشوکا، پادشاه هندی تأثیر و نفوذ هنر ایرانی عصر هخامنشی مشهود بوده است. اما اگر از این بازه زمانی بیش از چند صد ساله رد شویم، می‌رسیم به زمان محمود غزنوی که زبان فارسی به‌طور نظام‌یافته وارد هندوستان شد. با شروع امپراتوری مغول‌ها در قرن شانزدهم فارسی به مدت ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال زبان اداری و اصلی هندوستان بوده است. طی آن زمان کلیه مراودات، مکاتبات، نامه‌نگاری‌ها و اسناد دولتی که توسط شاهان و درباریان به سراسر جهان ارسال می‌شد، به زبان فارسی بود. این زبان در مدارس و مکتب خانه‌ها و بین دانشمندان رواج داشت. همچنین به جز اینکه زبان رسمی شناخته می‌شد، در زبان و ادب محلی هند و بین اقشار مختلف جامعه نیز نفوذ پیدا کرد و ماندگار شده است. در قرون گذشته و با تسلط استعمار انگلیسی‌ها بر هند، ورق برگشت. آنها تمام توان خود را در جهت تضعیف زبان فارسی به کار گرفتند. این نقلی معروف است که می‌گویند: «اگر هند مستعمره نمی‌شد، فارسی زبان اصلی این کشور بود.» انگلیسی‌ها با حمایت از زبان‌های محلی هندی، ترجمه متون فارسی به

هندی و گسترش زبان‌های محلی باعث شدند زبان فارسی کم‌کم به حاشیه برود. نتیجه این برخورد‌ها با زبان فارسی، نهایتاً منجر به این شد که زبان انگلیسی زبان رسمی هندوستان شود. با این حال زبان فارسی کماکان حضور پررنگی در این کشور دارد و در موضوعاتی مانند نام اعضای بدن، غذا، پوشاک، میوه‌ها، کلمات عامیانه لغات زبان فارسی شنیده می‌شود.

نگهبانان زبان فارسی در قلب آسیا

تاجیک‌ها قومی ایرانی هستند که در مناطق آسیای مرکزی، بخشی از افغانستان و شمال‌شرق خراسان بزرگ و ماوراءالنهر سکونت داشته و دارند. این قوم در واقع نماینده یکی از قدرتمندترین تمدن‌های آسیای مرکزی هستند، و بویژه آن که قبل از ظهور ترکان در این ناحیه، در آنجا زندگی می‌کردند. زبان و ادبیات تاجیکی مانند زبان فارسی کنونی، از نظر تاریخی همان رودی را پیموده است که دیگر شاخه‌های زبان‌های ایرانی نو در منطقه وسیع شمال شرقی ایران، یعنی خراسان، شمال افغانستان و آسیای مرکزی، از همان دوران آغازین حمله اعراب به این نواحی پیموده‌اند. خط آن هم با همان الفبای عربی به بقای خود ادامه داده است و تنها در قرن بیستم به دلایل سیاسی تغییراتی در آن به‌وجود آمد که امروزه در رفق آن کوشش‌های چشمگیری انجام شده است. تا حدود قرن دهم هجری قمری (شانزدهم میلادی)، تفاوت‌های زیادی بین زبان فارسی رایج در ایران و زبان تاجیکی موجود در شمال‌شرقی ایران دیده نمی‌شد، زیرا زبان ادبی در سرزمین‌های آسیای مرکزی فارسی بود و افزودن بر آن فارسی به‌عنوان زبان تجاری و نیز زبان دیپلماسی به کار می‌رفت. وجود مشاهیری مانند رودکی، دقیقی، فردوسی، ابن‌سینا، عنصری و… نمایانگر آن است که سرزمین‌های شرقی ایران، پیشگامان و حافظان بسیاری در تداوم فرهنگ و زبان‌های ایرانی داشته است.

تاجیکستان تا همین ۳۰۰ سال پیش اگرچه در مقام یکی از جمهوری‌های خودگردان در ساختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود و اجازه داشت که زبان اصلی خود یعنی فارسی را به‌عنوان زبان آموزشی و اداری و رسانه‌ای نگاه دارد، ولی سیاست کلی مسکور در اتحاد شوروی همان سیاست تک‌زبانه کردن کل امپراتوری و حل کردن تمامی قومیت‌ها و ملیت‌های به‌رسمیت شناخته شده در آن و همچنین زبان‌هایشان در زبان و هویت روسی بود که آن را سیاست روسی‌گری (Russification) نامیده‌اند. در این روند کوچ دادن روسی‌زبان‌ها به جمهوری‌های دیگر ازجمله تاجیکستان و تسلط آنها بر مأمین آموزشی و اداری جمهوری‌ها، بخشی از سیاست روسی‌گری بود. در کتاب «سرگذشت زبان فارسی در ۱۰۰ سال پسین در افغانستان و تاجیکستان» از نیکیتسا خروشچف، رهبر شوروی در دهه ۱۹۶۰، نقل شده است: «ما هر اندازه زودتر زبان روسی بیاموزیم، کمونیسم به همان اندازه زودتر [بر] بنیاد می‌گردد.» یکی از روش‌های حکومت شوروی برای روسی‌گری هر چه بیشتر زبان در تاجیکستان، برگرداندن زبان‌نگاره آنها بود. نخست از زبان‌نگاره فارسی به زبان‌نگاره لاتینی و سپس به زبان‌نگاره روسی (سیریلیک). این روش سبب جذب بی‌پایان واژه‌های روسی در فارسی تاجیکستانی و دیگر زبان‌ها در قلمرو شوروی می‌شد. از سوی دیگر برای کوچک کردن و پاره‌پاره کردن تاجیکستان، سمرقند و بخارای فارسی‌زبان را به ازبکستان بخشیدند. همچنین برای جدایی انداختن میان فارسی تاجیکی با فارسی افغانستانی و ایرانی، زبان‌شناسان شوروی ادعا کردند فارسی تاجیکستانی در واقعیت زبان دیگری است و باید تاجیکی نامیده شود. اما نویسندگان و اهل فرهنگ غیرتمدن، همچون صدبالدین عینی، که سخت دل بسته «زبان رودکی» به‌عنوان زبان ملی‌شان بودند، در نیمه دوم قرن بیستم برای نگاهداشت زبان‌شان و میراث تاریخی ادبی آن کوشش قهرمانانه‌ای کردند. با فروپاشی اتحاد شوروی و تبدیل جمهوری‌های وابسته به آن به کشورهای مستقل، مساله «زبان ملی» این بار به‌صورت تازه‌ای پیش آمده است. در این مفهوم نگاهداشت هویت زبان تاجیکی در برابر فارسی مدرن ایرانی و ایستادگی در برابر نفوذ زبانمای مدرن علمی و آموزشی پرورده در ایران مطرح شد. اکنون در این کشور از خط سیریلیک برای نگارش زبان فارسی استفاده می‌کنند. هم‌اکنون هیچ نشانه‌ای در تاجیکستان به خط فارسی وجود ندارد و شمار کمی از تاجیکان با این خط آشنا هستند. به عقیده کارشناسان فرهنگی تاجیک، گسترش آموزش خط فارسی در تاجیکستان به‌معنای احیای خط نیاکان و دسترسی مردم این کشور به دریایی از منابع فارسی است که در کتابخانه‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی کشورهای فارسی‌زبان، به‌ویژه ایران وجود دارد.

سفر به دروازه‌های غرب

برحسب موقعیت جغرافیایی، روابط ایران و ترکیه‌ای‌ها، سابقه‌ای بسیار دیرینه دارد و به این سبب زبان فارسی نزد ترک‌ها دارای اهمیت است. اتفاقاً یکی از عواملی که باعث انتقال زبان فارسی به کشورهایی در سرزمین غرب شد، از طریق ترک‌ها بود. به دلیل اینکه مدت زمانی ترک‌ها در سرزمین ایران ماندند و تا اندازه‌ای با فارسی آشنا شدند. ترک‌ها، فارسی را وسیله‌ای برای ایجاد انس و محبت و افزایش همبستگی‌ها دیدند و هرگز نسبت به این زبان این تصور را نداشتند که در پی سلطه سیاسی یا تحمیل فرهنگی به آنها قالب شده است. ترکان از راه‌های مختلف به زبان و ادبیات تئاتر را به سامان برساند.

فارسی خدمت کرده‌اند، توجه و عنایت سلاطین ترک سبب شد در دربار سلجوقی‌ها محفل‌های مبتنی‌بر زبان فارسی شکل بگیرد و حتی به‌عنوان زبان رسمی مورد قبول قرار گرفت. حتی بعضی از سلاطین سلجوقی چون ملکشاه و سلطان طغرل شعر به فارسی می‌گفتند. در دوره خوارزمشاهیان نیز فارسی، زبان دربار شد و تعدادی از سلاطین خوارزمشاهی چون آتسز نکش و دو فرزندش، علاءالدین و تاج‌الدین به سرودن شعر مشغول شدند. یادگیری زبان فارسی نزد ترک‌های آن روزگار مانند شرایط امروزه در ایران است که مردم مشتاق یادگیری زبان انگلیسی هستند. در دوره‌های مختلف تاریخی در آسیای صغیر که بخشی از ترکیه در آن قرار داشت، امنیت و آسایشی شکل می‌گرفت و این نقطه از جغرافیا را محل امنی برای زیستن می‌کرد. هنگام حمله مغول شهرت علمی و امنیت آسیای صغیر به حدی شد که شعرا و عرفا آنجا را مکانی امن دیدند و به آن سو حرکت کردند. برای مثال خاندان‌های مولوی نجم‌رازی، اوحدالدین کرمانی، سعیدالدین فرغانی، سیف فرغانی و قانعی طوسی ازجمله کسانی بودند که از تیغ و آتش مغولی‌ها فرار کردند. از نتایج این دوران، مثنوی مولاناست. با پیروزی پادشاه عثمانی در جنگ چالدران، به مرور زبان فارسی به حاشیه رفت و زبان ترکی استانبولی در مراودات رسمی جایگزین زبان فارسی شد. بعد از آن کتاب‌هایی که به زبان فارسی نوشته شده بود، به ترکی ترجمه شد و باعث گسترش بیشتر این زبان در منطقه ترکیه شد.

افغانستان

زبان فارسی یکی از زبان‌های رسمی و رایج در افغانستان است. این زبان ریشه‌های عمیق در تاریخ و فرهنگ افغانستان دارد. آثار علمی و ادبی گران‌سنگی به این زبان نشر شده است. شاعران و نویسندگان بزرگی چون حکیم سنایی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، بیهقی، ابن‌سینا، فارابی، فردوسی، ناصرخسرو بلخی، بیدل، جامی، خواجه عبدالله انصاری و… اثرهای ارزشمندی را به این زبان خلق کرده‌اند. زبان فارسی زبان نیمی از مردم افغانستان مثل مردم تاجیک، هزاره، ایماق، قزلباش، خلیلی و عرب می‌باشد. ۹۰ درصد مردم افغانستان زبان فارسی را می‌دانند، با آن سخن می‌گویند و تبادل اطلاعات می‌کنند. با این حال، زبان فارسی همواره مورد تهدید قرار داشته و فرازوفرودهای بسیاری را تجربه کرده است. در حال حاضر افغانستان کشوری چندزبانی و چندقومیتی شناخته می‌شود. در افغانستان ۷۷ درصد از مردم فارسی می‌دانند. برخی از آنها فارسی را زبان اول و برخی به‌عنوان زبان دوم خود به کار می‌برند. زبان‌های مهم دیگر افغانستان پشتو با ۴۸ درصد، انگلیسی با شش درصد، ترکمنی با سه درصد، اردو سه درصد و بلوچی حدود یک درصد دیگر زبان‌های استی که در افغانستان شنیده می‌شوند. دری (فارسی) و پشتو هر دو زبان‌های هندواروپایی و جزئی از خانواده‌ی زبان‌های ایرانی هستند. افغانستان امروزی در تمام دوره‌های اسلامی به نام «خراسان» خوانده می‌شده است. واژه افغانستان از سده نوزدهم به این سو بر این سرزمین اطلاق شد. خراسان نقطه‌ای از ایران حساب می‌شد که با ورود اسلام در آن اتفاقات سیاسی و اجتماعی گوناگون و زیادی رخ داده بنابراین زبان فارسی پیش از پدیدار شدن حکومت افغانستان در این جغرافیا حضور داشته است. زبان دری فارسی قبل از ورود اسلام در سرزمینی که امروزه به نام افغانستان نام برده می‌شود، صحبت می‌شده. با آمدن اسلام نه‌تنها از شکوفایی این زبان کم نشده، بلکه هم‌دوش با زبان عربی در نشر و بخش اسلام نقش اساسی را به دوش کشیده و به‌عنوان زبان دربار (دری) در این حوزه جغرافیایی معروف شده است، حتی پادشاهان افغانستانی به زبان فارسی شعر می‌گفتند، احمدشاه ابدالی، نخستین زمامدار افغانستان خود نیز سروده‌هایی به زبان فارسی دارد. در زمان امان‌الله خان، یکی از روزنامه‌نگارهای افغانستانی به نام محمود طرزی تلاش کرد تا در کنار زبان فارسی دری زبان و لهجه‌های محلی اقوام افغانستان نیز وارد مطبوعات شود. اما اشکال این کار در این بود که فقط تلاش شد تا زبان پشتو که یکی از زبان‌های محلی و قومی افغانستان است وارد مطبوعات و زبان اداری شود؛ درحالی‌که زبان پارسی دری برخلاف پشتو، زبان یک قوم خاص و زبان محلی خاص در افغانستان نبود.

افغانستان از سال ۱۷۴۷ توسط دولت نیمه‌خودمختار درانی اداره می‌شد. تا سال ۱۹۳۶ تنها زبان اداری و درباری افغانستان فارسی دری بود. در افغانستان چندزبانگی هم به‌طور رسمی و هم در عمل مهم‌ترین ویژگی تعیین سیاست‌های زبانی‌را شکل داده است. سیاست فرهنگی درباره زبان فارسی پس از سده ۱۹ در افغانستان تغییر کرده است. از آن زمان به بعد تلاش شده تا زبان فارسی از حوزه رسمی و ملی کنار زده شود و زبان‌های دیگر از جمله زبان پشتو در حوزه رسمی و ملی جای زبان فارسی را بگیرد؛ درحالی‌که زبان‌های دیگر در افغانستان، پیشینه و گسترده‌گی زبان فارسی را از نظر اجتماعی، فرهنگی و کتابت ندارند.

زبان‌ها چگونه قدرت می‌گیرند؟

کشورهای دیگر چگونه و از چه ابزارهایی برای گسترش و توسعه و سلطه زبانی خود استفاده می‌کنند؟ زبان فارسی با چه ابزاری می‌تواند در این زمینه فعال‌تر عمل کند؟ در حال حاضر، یادگیری زبان انگلیسی یکی از موضوعاتی است که اگر کسی آن را بلد نباشد، انگار در مسابقه‌ای

شکست خورده است. زبان انگلیسی به‌عنوان پراستفاده‌ترین زبان در دنیا شناخته می‌شود. زبان انگلیسی با بیش از میلیارد نفر گوینده در جهان پراستفاده‌ترین زبان حساب می‌شود. این در حالی است که انگلیسی زبان مادری تنها ۳۷۰ میلیون نفر از این جمعیت را شامل می‌شود. یکی از نکته‌هایی که زبان انگلیسی را توانسته به این هژمونی برساند، رسانه است. تولید فیلم‌ها، سریال‌ها، موسیقی و بازی‌های رایانه‌ای به زبان انگلیسی باعث شده خودآگاه یا ناخودآگاه مردم را به سمتی هدایت کند که بخواهند این زبان را یاد بگیرند. زبان دیگری که امروزه زیاد آن را در بین نسل جوان می‌شنوم زبان کره‌ای است. گروه‌های موسیقی که در کره فعالیت می‌کنند باعث شده‌اند که نوجوانان برای فهمیدن محتوای آهنگ این گروه‌ها زبان کره‌ای یاد بگیرند و با فرهنگ این کشور آشنا شوند. زبان کره‌ای جزء ۱۰ زبان در دنیا است که نرخ رشد بسیار بالایی دارد. جزء دلایل بسیار تأثیرگذار در این موضوع گسترش فرهنگ عامه‌ی کره‌ای در جهان است. کی‌پاپ در سرتاسر جهان طرفدارانی پیدا کرده است و همین موضوع عامل محرک رشد سریع یادگیری زبان کره‌ای حساب می‌شود.



چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۳



شماره ۴۱۹۶



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE